

# بن بست فضای مذاکره زیر سایه جنگ اراده‌ها



نویسنده: سید علی موسوی خلخالی

**دیپلماسی ایرانی:** دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا روز جمعه در گفت و گویی با شبکه خبری فاکس نیوز ادعا کرد که به ایران نامه داده است و ابراز امیدواری کرد که مشکل آمریکا و ایران از طریق گفت و گو حل شود. این در حالی است که روز پنجشنبه ایالات متحده اعلام کرد که در چارچوب فشارهای حداکثری علیه ایران، مجموعه تحریم‌هایی را متوجه کشورمان کرده است. همان روز اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا در یک اقدام روانی، گفت که اگر ایرانی بودم دارایی‌های ام را به ارزهای دیگری تبدیل می‌کردم. به گزارش یورونیوز، او به صراحت گفت که هدف تحریم‌ها فروپاشی اقتصاد ایران است!

هفته گذشته منابع مختلف خبری گزارش دادند که سرگی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه در سفر به تهران آمادگی مسکو را برای میانجی‌گری میان تهران و واشینگتن اعلام کرده است. همچنین شبکه خبری بلومبرگ گزارش داد که ترامپ از ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه خواسته است که میان ایران و آمریکا میانجی‌گری کند. در پی آن مقامات روسیه در گفت و گوهایی مختلف بر لزوم حل مسالمت‌آمیز پرونده هسته‌ای ایران و خودداری از تنش غرب با ایران تأکید کردند. دیروز شنبه، شبکه خبری المیادین به نقل از یک منبع دیپلماتیک عالی‌رتبه گزارش داد که تهران با وجود استقبالش از ابتکار عمل روسیه به لاوروف تأکید کرد که هرگز با شروط دولت ترامپ وارد مذاکره با واشینگتن نخواهد شد.

به نظر می‌رسد دونالد ترامپ در قبال ایران سیاست فشار حداکثری در عین پیگیری دیپلماسی را دنبال می‌کند؛ یعنی از یک سو دستورالعمل فشار حداکثری را علیه تهران امضا کرده و از روز آغاز به کارش در کاخ سفید، هر روز تحریمی را متوجه ایران و از تهدیدی جدید علیه تهران رونمایی کرده و از سوی دیگر ادعا دارد که دستش برای مذاکره و گفت و گو با ایران دراز است.

این در حالی است که چند روز قبل از آن، جولیان بورگر در روزنامه انگلیسی گاردین نوشت: در حالی که گزارش‌های ایالات متحده حاکی از آن است که اسرائیل در حال بررسی حملات هوایی به تأسیسات هسته‌ای ایران در ماه‌های آینده است، بنیامین نتانیاها، نخست وزیر اسرائیل با حمایت دونالد ترامپ وعده داد که دولتش "کار را تمام خواهد کرد" و تهدید ایران را خنثی خواهد ساخت. ترامپ اعلام کرده که ترجیح می‌دهد با تهران به توافق برسد، اما در عین حال به وضوح بیان کرده که در صورت شکست مذاکرات، اقدام نظامی آمریکا را مدنظر دارد. دولت او همچنین یک خواسته حداکثری را مطرح کرده است: کنار گذاشتن کامل برنامه هسته‌ای ایران.



مقامات آمریکایی به روشنی بیان می‌کنند که آنچه در تعامل با ایران بر سر برنامه هسته‌ای‌اش مد نظرشان است، مدل لیبی است که باید کل برنامه هسته‌ای‌اش را کنار بگذارد. سناتور لندزی گراهام در سفری که در نیمه‌های فوریه به همراه شماری از سناتورهای آمریکایی به اسرائیل داشت گفت: «دو گزینه در مورد برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد؛ یا به اسرائیل باید کمک کرد تا تأسیسات هسته‌ای ایران را بمباران کند و او این مسیر را ترجیح می‌دهد، یا گزینه مذاکرات است که مقامات ایرانی را قانع کرد که "جاه‌طلبی‌های هسته‌ای" خود را کنار بگذارند. اگر حکومت ایران مسیر مذاکره را انتخاب کند باید برای آن زمان مشخصی تعیین شود. من "مدل خلع سلاح هسته‌ای لیبی" را پیشنهاد می‌کنم که از نظر "دیپلماتیک" هم، مورد قبول جامعه

بین‌الملل است. "مدل لیبی" شامل تخریب کامل زیرساخت‌های هسته‌ای و دست کشیدن از جمع‌آوری اورانیوم غنی‌سازی شده است.»

### به گفت وگو امیدی نیست

فضای گفت وگو میان ایران و آمریکا را باید به دور از هر گونه تفکر انتزاعی و در چارچوب واقعیت‌های موجود بررسی کرد. این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که هدف آمریکا از گفت وگو با ایران حل همه مشکلاتش با تهران در تمامی زمینه‌هاست. در سال ۲۰۱۵ نیز که مذاکرات برجام انجام شد، آمریکا با این هدف مذاکرات هسته‌ای را به نتیجه رساند که درباره پرونده‌های دیگر نیز به گفت وگو بنشینند؛ برسر نفوذ منطقه‌ای ایران، بحث‌های امنیتی، موشکی، روابط دو جانبه و مسائل دیگر. این اتفاق هیچ‌گاه نیفتاد. مذاکره بر سر هر کدام از موضوعات دیگر غیر از هسته‌ای به منزله دادن امتیازهای بیشتر از سوی ایران است و این چیزی نبوده است که تهران به راحتی بتواند بپذیرد. در حالی که تهران هیچ‌گاه قصد نداشته است که روابطش با واشینگتن عادی شود و برای مذاکره با آن بر سر دیگر مشکلاتش آمادگی داشته باشد. علاوه بر آن که شکی نیست موضوع اسرائیل در راس اهداف آمریکا در هر گونه گفت وگویی با ایران بوده است. در حالی که ایران در هیچ حالتی حاضر نیست موضوع تهدید اسرائیل را مورد گفت وگو قرار دهد و در هیچ موقعیتی نمی‌پذیرد که کاری برای رفع نگرانی‌های امنیتی اسرائیل انجام دهد، که البته فهرست این موضوع بسیار طولانی است و از موضوع فلسطین تا امنیت مرزهای کشورهای عربی با آن و دیگر مسائل اعتقادی را شامل می‌شود. ایران هیچ‌گاه وقعی به نگرانی‌های اسرائیل نداده است و اصلاً اعتباری برای آن قائل نیست. این واقعیتی است که صرفاً متوجه دولت ترامپ نیست و کلاً، تمامی دولت‌های آمریکا حتی دولت باراک اوباما را که خود توافق هسته‌ای با ایران را امضا کرد، شامل می‌شود. فراموش نکنیم زمانی که اوباما به برجام تن داد برای راضی کردن تل آویو، صادرات تسلیحات بی‌سابقه‌ای را به این رژیم گسیل داشت که در یک مرحله بالغ بر ۸ میلیارد دلار می‌شد.

اکنون نیز وضعیت همان است. ایران هیچ‌گاه آمادگی نداشته است که تمامی مشکلاتش را با آمریکا (که لاجرم باید اسرائیل را نیز به آن افزود) حل کند. اصولاً ایران هیچ‌گاه اعتباری برای نگرانی‌های آمریکا و متحدانش حتی متحدان اروپایی آن قائل نبوده است که بخواهد بر سر آنها به گفت وگو بنشیند. اگر هم در جایی گفت وگویی شده، مقطعی و برسر یک موضوع خاص بوده و فراتر از آن نرفته است.



این مساله هم در آمریکا و هم در ایران، مختص به دولت‌ها نیست و فراتر از دولت‌هاست. نه در آمریکا دولتی می‌تواند به اختیار تامه خود اقدام کند و تمامی نگرانی‌های ایران را مطابق با آنچه ایران انتظار دارد، برطرف کند و به توافق برسد و نه در ایران تغییر دولت‌ها تغییری در این نوع نگاه به آمریکا ایجاد می‌کند. برای همین هیچ دولتی نمی‌تواند تضمینی برای رفع نگرانی‌های طرف مقابل بدهد.

حالا که وضع بغرنج‌تر هم هست، دونالد ترامپ نه تنها نمی‌خواهد امتیازی به ایران بدهد بلکه هدفش چیزی جز تسلیم آن نیست. در دایره واژه‌های جمهوری اسلامی ایران نیز چون چیزی به معنای تسلیم تعریف نشده، بنابراین حاضر است فشار ترامپ را تحمل کند و به دنبال راه‌های مقابله با آن باشد، حتی اگر هزینه‌های آن سخت یا سنگین باشد.

## تنش‌های ایران و آمریکا در دور اول ترامپ

تهران از تشدید تنش با آمریکا هیچ‌واهمه‌ای نداشته است. از آنجا که تهدید آمریکا را تهدیدی وجودی دانسته و همواره از این نگاه که آمریکا به دنبال تغییر رژیم در ایران است، به سیاست‌های آن نگرسته در نتیجه به شدت به رفتارهای آن بدبین است. از سوی دیگر یک سیاست ثابت جمهوری اسلامی ایران طی دست کم سه دهه اخیر به چالش کشیدن قدرت آمریکا در هر جای ممکن است. ایران در افغانستان، عراق و حتی محیط پیرامونی آمریکا مانند ونزوئلا از به چالش طلبیدن آمریکا ابایی نداشته است. این تقابل در دور اول دونالد ترامپ به خوبی قابل مشاهده بود. تا آنجا که دو طرف تا نقطه جوش تنش پیش رفتند و تا مرز جنگ نظامی رسیدند.

اکنون نیز به نظر نمی‌رسد چیزی عوض شده باشد. آن نگاه بدبینانه به آمریکا نه تنها به قوت خود باقی مانده بلکه با توجه به رفتارهای ترامپ و فعالیت‌های منطبق با فشار حداکثری آن برای اعمال فشار بر ایران، این نگاه بسیار هم تقویت شده است. برای همین نه تنها انتظار هیچ‌گونه گفت‌وگویی با آمریکا نباید داشت بلکه بر عکس، می‌توان حتی انتظار تشدید تنش علیه منافع آمریکا در جاهای مختلف را داشت. به ویژه که در حال حاضر در بسیاری از نقاط جهان احساسات ضد آمریکایی و ضد ترامپی تقویت شده است و ایران آن را به مثابه فرصتی برای فشار بیشتر به دولت ترامپ می‌بیند.

از این رو نباید چندان تعجب کنیم اگر دو طرف تا مرز تنش نظامی نیز پیش رفتند و اصطکاک آنها به نقطه تصادم رسید. در اینجا اسرائیل را نمی‌توان از آمریکا جدا کرد. هر رفتار اسرائیل با تایید آمریکا و هر رفتار خصمانه آمریکا با تحریک اسرائیل و تشویق آن انجام می‌شود.

## همکاری اروپا با ایران در مقابل آمریکا توهم است

این روزها روابط اروپا و آمریکا شکراب است. دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده به صراحت گفته که اروپا طی چندین دهه گذشته از آمریکا بهره‌کشی می‌کرده و اکنون آن دوران تمام شده است. او اتحادیه اروپا را به چالش کشیده و گفته که این اتحادیه تشکیل شده است تا آمریکا را تضعیف کند. او همچنین به خروج آمریکا از ناتو تهدید کرده است. این مساله سبب شده است تا روابط اروپا و آمریکا تیره شود.

روابط اقتصادی آمریکا و اروپا بالغ بر یک تریلیون دلار در سال است. دولت آمریکا قصد دارد تعرفه‌های سنگینی را بر محصولات اروپایی به ویژه در صنعت خودرو وارد کند، این موضوع نیز بر شدت اختلافات دو سوی آتلانتیک افزوده است.

در این بحبوحه، تنش‌های ایران و آمریکا مجدداً سیر صعودی به خود گرفته است و آمریکایی‌ها اظهارات تنش‌زایی علیه ایران بیان می‌کنند اگرچه رئیس جمهوری آمریکا هم‌زمان با تهدید از آمادگی‌اش برای مذاکره نیز دم می‌زند. ایران هم در پاسخ به این رفتارها دائماً تکرار کرده است که زیر بار فشار حداکثری و تهدید به انجام هیچ‌گونه گفت‌وگو و مذاکره‌ای حاضر نیست.

در یادداشت قبل اشاره شد که چرا شرایط برای مذاکره میان ایران و آمریکا فراهم نیست و ما نمی‌توانیم با آمریکایی‌ها به نتیجه‌ای برسیم و هر آنچه در این باره گفته می‌شود صرفاً آرزوهایی است که با واقعیت‌های موجود هم‌خوانی ندارد.

## ایران و اروپا

در این میان و در بحبوحه تنش‌های آمریکا و اروپا، مذاکرات ایران و اروپا نیز آغاز شده است و تاکنون دو طرف چهار دور مذاکره کرده‌اند. این موضوع سبب شده است تا عده‌ای بگویند که ایران به جای مذاکره با آمریکا با اروپا گفت‌وگو کند و با آن

به تفاهم برسد. حداقل نتیجه این کار این است که سه کشور اروپایی مکانیسم ماشه را فعال نخواهند کرد یا آن را به تعویق خواهند انداخت. حتی برخی از کارشناسان می‌گویند که فعال کردن مکانیسم ماشه در راستای منافع اروپا نیست و اروپایی‌ها قانع شده‌اند که از مکانیسم ماشه نمی‌توانند به عنوان ابزاری علیه ایران استفاده کنند. این خوش‌بینی در حالی بیان می‌شود که طی سه ماه اخیر اروپا فشارها را علیه ایران تشدید کرده، مراکز اسلامی ایران در آلمان و سوئد با سابقه چندین دهه فعالیت، تعطیل شده‌اند و پروازهای هواپیمای جمهوری اسلامی ایران به کشورهای اروپایی ممنوع شده است. حتی آلمان و فرانسه به شرکت‌های هواپیمایی خصوصی ایرانی اجازه برقراری پرواز به پایتخت‌هایشان را نداده‌اند.



روابط ایران و اروپا نزدیک به سه سال است که رو به تیرگی گذاشته است. حوادث اعتراضی سال ۱۴۰۱ در ایران مواضع آنها را علیه تهران تندتر کرد، تا آنجا که مقامات ارشد اروپایی چنان اظهارات شدیداللحنی را علیه ایران بیان می‌کردند که تا آن موقع سابقه نداشت.

از سوی دیگر اتهام ارسال تسلیحات ایرانی به روسیه برای استفاده در جنگ اوکراین نیز اروپایی‌ها را به شدت خشمگین کرده و اگرچه تا کنون سند متقنی ارائه نداده‌اند و حتی ولودیمیر زلنسکی، رئیس جمهوری اوکراین که دائماً ایران را به ارسال تسلیحات به روسیه متهم می‌کرد، اذعان کرد که هیچ مدرکی دال بر ارسال موشک‌های بالستیک از ایران به روسیه به دست نیامده و ایران هم بارها بر بی‌طرفی خود در جنگ اوکراین تأکید کرده و در مجامع بین‌المللی نیز در پرونده‌های مربوط به جنگ اوکراین رای ممتنع داده، اما با این حال اروپایی‌ها همچنان بر ادعای خود اصرار دارند و دائماً در حال متهم کردن ایران هستند.

اگر در دور پیشین دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، ایران و اروپا با هم هم‌سو بودند و اروپا به تهران در بسیاری پرونده‌های سیاسی علیه آمریکا کمک می‌کرد اکنون به نظر می‌رسد چنین فضایی نیست و روابط بیش از آنچه تصور می‌شود تیره است. حتی گفته می‌شود مذاکرات ایران و اروپا در ژنو چندین خوب و امیدوارکننده پیش نرفته است و اروپایی‌ها مواضع تند خود را در مذاکرات بیان داشته‌اند. اگرچه گفته می‌شود دور اخیر مذاکرات میان ایران و اروپا بهتر از قبل بوده اما گویا اینها بیشتر تعارفات دیپلماتیک باشد که اگر مذاکرات خوب پیش رفته بود، رئیس جمهوری فرانسه و مقامات سوئدی علیه ایران اظهار نظر نمی‌کردند و کشورهای اروپایی همچنان به شهروندانشان نسبت به سفر به ایران هشدار نمی‌دادند. همین هفته گذشته بود که در نشست شورای حکام سه کشور اروپایی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به تندی انتقاد کردند.

### واقعیت‌های موجود

در وضعیت فعلی روابط ایران و اروپا واقعیت‌هایی وجود دارد که نمی‌توان نادیده گرفت و بدون توجه به آنها به تحلیل وضعیت جاری پرداخت.

اول این که آنچه در روابط ایران و اروپا نادیده گرفته می شود، منافع اروپاست. در وهله کنونی روابط ایران و اروپا به قدری تیره است که اروپایی ها هیچ منفعتی در مد نظر قرار دادن منافع ایران متصور نیستند. اروپایی ها در تعاملات خود با ایران به مواضع امریکا چشم دوخته اند و قطعا در مسیر آن حرکت می کنند. همان طور که بعد از توهین های رئیس جمهوری امریکا و معاونش به رئیس جمهوری اوکراین در کاخ سفید، اروپایی ها در عین حمایت از اوکراین به رئیس جمهوری آن فشار می آوردند و او را قانع می کردند که با دولت ترامپ کنار بیاید، اکنون نیز قطعا امریکا را به ایران ترجیح می دهند و در کنار آن خواهند بود، حتی اگر با واشینگتن در نوع تعامل با تهران اختلاف داشته باشند اما به دلیل منافعتشان در همراهی با امریکا، قطعا با واشینگتن همراه خواهند شد. کما اینکه در دور اول ترامپ در بسیاری از پرونده ها، به ویژه پرونده های اقتصادی تسلیم فشارهای امریکا می شدند و از ایران صرفا عذرخواهی می کردند، اکنون حتی به نظر هم نمی رسد بابت همراهی شان با کاخ سفید از ایران عذرخواهی هم بکنند!

دوم این که، بر خلاف تصور در بسیاری از موضوعات مرتبط با ایران، اروپا و امریکا با یکدیگر هم سو هستند. آنها رویکرد ضد غربی ایران را نمی پسندند، نزدیک شدن ایران به روسیه و چین را در ضدیت به منافع خود می دانند و همانند امریکا به مهار ایران باور دارند. به عبارت دیگر به نظر می رسد اگر در بسیاری پرونده ها با هم اختلاف نظر داشته باشند در پرونده ایران تا اندازه زیادی هم نظرند. برای همین شاید حتی در جهت تنظیم روابطشان در مثلث ایران - امریکا - اروپا مکانیسم ماشه را فعال هم بکنند.

سوم این که، به دلیل جنگ اوکراین و ادعاهایی که علیه تهران مطرح کرده اند، ایران را در رده تهدیدهای امنیتی خود رده بندی کرده اند و به لزوم واکنش قاطع به ایران در این زمینه باور داشته اند.



چهارم این که، بعد از عملیات ۷ اکتبر در اسرائیل، دولت های اروپایی بر خلاف افکار عمومی خود، با دولت اسرائیل در برخورد با ایران همراه بوده اند. کما اینکه در حملات موشکی میان ایران و اسرائیل و بالعکس به اسرائیل کمک های امنیتی کردند.

پنجم این که، آنها خوب می دانند که آنچه ایران را به مذاکره در برابر اروپا و داشته، مکانیسم ماشه است، در حالی که آنها مکانیسم ماشه را ابزاری برای فشار به تهران و همراهی با امریکا و اسرائیل برای وادار کردن ایران به تغییر رفتار می دانند و به نظر می رسد صرفا نسبت به این که چه زمانی از آن استفاده شود و زمان مناسب استفاده از آن چه زمانی باشد، هنوز به جمع بندی نرسیده اند.

ششم، فرض کنیم که ایران و اروپا به تفاهمی هم رسیدند و تهران توانست بسیاری از سوء تفاهم هایی که برای اروپایی ها به وجود آمده است را حل کند، آنگاه تازه می رسیم به مرحله قبل از تشدید تنش روابط ایران و اروپا، در دوران ترامپ و نیمه اول دوران ریاست جمهوری جو بایدن. در آن موقع اروپایی ها می گفتند ما مشکلی با شما نداریم، مشکل شما با امریکایی هاست

باید با آنها مشکلات را حل کنید. مثلاً در دوره شهید رئیسی، قبل از جنگ اوکراین، اروپایی‌ها به طرف ایرانی گفته بودند که ما با شما به توافق رسیدیم، باید توافق نهایی را با آمریکا انجام دهید. به عبارت دیگر، برای اروپا هر چه آمریکا بگوید ملاک عمل است. کما اینکه دیدیم در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی، به‌ویژه در موضوعات اقتصادی، صرفاً وعده دادند و عمل نکردند. آنها به ایران اطمینان می‌دادند که از تشدید تنش خودداری کند، آنها خود خلاء آمریکا را بعد از خروجش از برجام پر خواهند کرد، در حالی که عملاً هیچ کاری نکردند. از دولت وقت آمریکا نسبت به رفتارشان با ایران انتقاد می‌کردند ولی هیچ گام عملی به سود ایران از جمله در برجام، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی، بر نداشتند.

بنابراین نه می‌توان به وعده‌های اروپایی‌ها اعتماد کرد و نه اصولاً آنها به فکر همراهی با ایران و کاهش تنش با تهران هستند که اگر چنین بود حداقل گام‌ها در این جهت برداشته می‌شد، نه اینکه در حین مذاکرات تهران و بروکسل، پروازهای ایران به اروپا تعلیق می‌شد و هر روز فشار تازه‌ای را متوجه ایران کنند و اظهار نظر تندی را علیه آن بیان دارند.

فراموش نباید کرد که اروپایی‌ها با آمریکایی‌ها هم‌سو هستند و در بسیاری از موضوعات با یکدیگر مشکلی ندارند، اما با ایران مشکلات بسیاری دارند که هنوز حل نشده است، مشکلاتی که با بسیاری از مشکلات آمریکایی‌ها با ایران یکسان است، بنابراین نباید گمان کنیم می‌توانیم اروپا را از آمریکا جدا کنیم و با خود همراه کنیم.

### تا زمانی که جنگ آماده‌ها هست خبری از مذاکره نیست

در اینجا این پرسش پیش می‌آید پس شرایط چه وقت برای مذاکرات ایران و غرب یا آمریکا فراهم خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش در یک جمله کلیدی نهفته است، تا زمانی که دو طرف همچنان به فکر تحمیل اراده بر یکدیگر هستند و جنگ آماده‌ها ادامه دارد، هیچ مصالحه‌ای در کار نیست. حتی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا که به ظاهر دست گفت وگو برای مذاکره به سمت ایران دراز کرده، وقتی که قبل از اظهار این تمایلش، دستورالعمل فشار حداکثری را امضا می‌کند، در حقیقت می‌خواهد پیام تحمیل اراده خود را بدهد، اراده او مذاکره و توافق نه تنها بر سر پرونده هسته‌ای بلکه بر سر تمامی مسائل است. این رویکرد نزد اروپایی‌ها هم مشهود است. آنها هم رویکرد تحمیل اراده خود در تمامی زمینه‌های اختلافی با ایران را در پیش گرفته‌اند. اهداف آنها به ظاهر امنیتی اما در حقیقت همه‌جانبه است. آنها می‌خواهند در لوای رفع نگرانی‌های امنیتی خود دیگر مسائل خود با ایران را نیز حل کنند. بنابراین آنها هم در فضای جنگ اراده با ایران به سر می‌برند، به‌ویژه که در این صحنه‌ی بازی، اسرائیل نیز حضور دارد و هم به اروپا و هم به آمریکا اراده خود را دیکته می‌کند و بر تشدید فشارها تاکید دارد. اتفاقاً هر سه طرف اروپایی، آمریکایی و اسرائیلی اذعان دارند که نگرانی‌هایشان مشترک است، نگرانی‌های یکدیگر را درک می‌کنند و برای رفع این نگرانی‌ها باید با یکدیگر همکاری کنند.



بعد از عملیات ۷ اکتبر، ایران و منطقه به فضای جدیدی وارد شدند. حملاتی که متوجه جریان مقاومت شد و هزینه‌هایی که جریان مقاومت متحمل شد به هیچ وجه برای ایران قابل گذشت نیست. اوج این ضربه سوریه بود که سبب شد موقعیت ایران در مقایسه با قبل از سقوط حکومت بشار اسد، تضعیف شود. در اینجا منظور بودن یا نبودن حکومت اسد در قدرت

نیست، بلکه جایگاه و موقعیتی است که ایران در سوریه از آن برخوردار بود به واسطه آن برنامه‌های منطقه‌ای خود را پیش می‌برد و اکنون از آن برخوردار نیست. در چنین وضعیتی ایران همه تلاش خود را می‌کند تا کارت‌های بازی بیشتری به دست آورد، یا جایگاه سابق خود را احیا کند یا کارت‌های جدیدی را به کارت‌هایش بیفزاید، و تا زمانی که نتواند موقعیت‌های از دست رفته را احیا یا جایگزین کند، دست از تلاش بر نمی‌دارد و در این چارچوب تن به مصالحه نه با آمریکا و نه با اروپا خواهد داد. به عبارت دیگر ایران تلاش می‌کند قبل از هر چیزی اراده خود را تثبیت و مستحکم و حتی تحمیل کند.

در اینجا مساله اساسی این است که سقف این تحمیل اراده‌ها کجاست؟ هر کدام از طرف‌ها تا کجا حاضرند هزینه دهند و کسب چه امتیازی آنها را راضی خواهد کرد؟ به نظر می‌رسد پاسخ روشنی برای این پرسش‌ها فعلا وجود ندارد. بنابراین تا زمانی که فضا این گونه غامض باشد، باید بگوییم که جنگ اراده‌ها ادامه خواهد داشت و تا زمانی که پیروزی‌های مطلوب در پی آن به دست نیاید، حداقل ایران پای میز مذاکره با هیچ طرفی نخواهد نشست. حتی اگر با اروپایی‌ها هم به مذاکرات ادامه دهد در چارچوب تحمیل اراده‌ها خواهد بود.



تهران مسکو، ریاض و ابوظبی را دریابد

در این میان اما یک موضوع مهم وجود دارد، و آن چگونگی اداره وضع موجود است. هیچ کدام از طرف‌ها - به استثنای اسرائیل - قصد ندارد تنش تا اندازه‌ای تشدید شود که به یک رویارویی نظامی منجر شود و جنگی واقعی در بگیرد. جنگی فراتر از حملات موشکی و ورود به مرحله تمام عیار نظامی که آرزوی اسرائیل است و برای آن دائما تلاش کرده است و لحظه‌شماری می‌کند.

در حال حاضر ایران روابط نسبتا خوبی با همسایگان خود و کشورهای محیط پیرامونی خود به علاوه چین دارد. چین در حل بسیاری از پرونده‌های منطقه‌ای ایران از جمله روابط با عربستان نقش آفرینی کرده و توانسته است به یک کشور مورد اطمینان ایران در صحنه بین المللی تبدیل شود. اما در حالی که چین در وضعیت فعلی خود درگیر اختلافات و رقابت‌های سیاسی با آمریکاست و واشینگتن به صراحت آن را به مبارزه می‌طلبد، نمی‌توان انتظار داشت که قدم پیش بگذارد و به مدیریت تنش‌ها میان ایران و آمریکا کمک کند. در حالی که سه کشور روسیه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی از ظرفیتی برخوردارند که می‌توانند در مدیریت تنش میان ایران و آمریکا نقش آفرینی کنند.

خواهی نخواهی ایران کشوری مهم برای کشورهای منطقه است. کشوری پهناور با اثرگذاری بالا در بسیاری از مسائل منطقه‌ای، با وجود همه ضربه‌هایی که در وهله‌های اخیر متحمل شده است.



روسیه و آمریکا در حال دور زدن اروپا برای حل اختلافات با یکدیگر به ویژه در بحران اوکراین هستند. اگر روسیه و آمریکا بر سر پایان دادن به جنگ اوکراین به تفاهم برسند و هیچ سهمی برای اروپا قائل نشوند یا امتیازی به آن ندهند یا به نگرانی‌های آن وقعی ننهند، در مناسبات بین المللی وضعیت جدیدی به وجود خواهد آمد که بسیاری از مناسبات تعریف جدیدی به خود خواهد گرفت. در این وضعیت ایران شاید بتواند از طریق روسیه به فکر مدیریت تنش با آمریکا بیفتد، به شرطی که همچنان بازیگری ارزشمند باقی بماند و توانایی اثرگذاری خود را حفظ کند.

عربستان سعودی که حدود دو سال است روابط خود را با ایران حسنه کرده و تمایل دارد با گسترش روابط با تهران دیگر مسائل اختلافی خود در منطقه را حل کند، تمایل ندارد تنش ایران و آمریکا از کنترل خارج شود. برای عربستان ایران پهناور اما ضعیف خطرناک است و می تواند منافع و مصالح آن را به چالش بکشد و حتی امنیت ملی آن را به خطر اندازد. برای همین ترجیح می دهد تنش ایران و آمریکا اوج نگیرد. بحران غزه و لبنان و نقشه های شوم اسرائیل که ابایی ندارد از آنها سخن بگوید، می تواند انگیزه مضاعفی برای همکاری های ایران و عربستان به وجود آورد.

امارات متحده عربی نیز که به عنوان شریک بزرگ اقتصادی ایران محسوب می شود و مراداتش با ایران به بیش از ۲۸ میلیارد دلار رسیده است، می تواند کشوری باشد که به مدیریت تنش میان ایران و آمریکا کمک کند. در دستورالعمل فشار حداکثری ایالات متحده علیه ایران، روابط اقتصادی ایران و امارات یکی از محورهای فشار اقتصادی ترامپ در چارچوب تحریم هاست. این موضوع می تواند به امارات انگیزه دهد تا برای کاهش تنش میان واشینگتن با تهران تلاش کند.

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی و محمد بن زاید، امیر امارات متحده عربی دوستان اصلی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری ایالات متحده در منطقه هستند. اگر روابط آمریکا در غرب آسیا بر سه پایه استوار باشد و اسرائیل یکی از پایه های آن باشد بی شک عربستان و امارات دو پایه های دیگر آن هستند. شاهد این ادعا سفر قریب الوقوع رئیس جمهوری آمریکا به ریاض است که نخستین سفر خارجی او خواهد بود. اینکه ترامپ ریاض را به عنوان اولین مقصد سفر خارجی خود انتخاب می کند از جایگاه ویژه آن در سیاست خارجی آمریکا حکایت دارد.

در دوره شهید رئیسی ایران توانست مناسبات خود را در حوزه اوراسیا و آسیای میانه به خوبی گسترش دهد و خیز بلندی در این رابطه بردارد، در بعد منطقه ای نیز ضمن احیای روابط با عربستان سعودی توانست گام های اساسی برای گسترش روابط با کشورهای کلیدی جهان عرب مثل مصر بردارد. این اتفاقات سبب شده است تا ظرفیتی به وجود آید که در وضعیت فعلی ایران می تواند نهایت استفاده را از آن ببرد. تهران نباید این ظرفیت را نادیده بگیرد و باید نهایت استفاده را از آن ببرد.

**تهیه شده در دیپلماسی ایرانی**